

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: امر به معروف و نهی از منکر

حکم اولیه امر و نهی در واجبات و محرمات / ادله

ادله عقلی / دلیل پنجم؛ «وجوب شکر منعم»

دلیل پنجم از ادله عقلی تمسک به قاعده وجوب شکر منعم است، علاوه بر قاعده لطف و قاعده دفع ضرر محتمل. که منظومه بحث و قواعد را طرح کردیم. در قاعده شکر منعم نیز به همان منوال بحث می‌کنیم؛ پس دلیل پنجم از ادله عقلیه قاعده وجوب شکر منعم است و کسانی به این قاعده تمسک کرده‌اند، فرموده‌اند که شکر منعم اقتضا دارد که امر و نهی به معروف و منکر انجام شود؛ به بیان دیگر پاس‌داشت نعمت‌های الهی و قدردانی از نعمت‌های الهی اقتضا می‌کند حریم معروف و منکرها را حفظ کنیم، هم خودمان اطاعت کنیم، هم نگهبان اطاعت دیگران نسبت به اوامر و نواهی باشیم.

قاعده «وجوب شکر منعم»

برای پرداختن به اصل بحث نقشه کلی این قاعده را تصویر می‌کنیم؛ در قاعده «وجوب شکر منعم» چند محور بحث وجود دارد؛

جایگاه قاعده «وجوب شکر منعم» در علوم اسلامی

محور اول این است که این قاعده قاعده‌ای کلامی فقهی اصولی است و در مواضع مختلف به این قاعده تمسک شده است؛ در کلام در ورود به معرفت الله گفته شده است که در چرایی وجوب معرفت الله و فحوص عن المعرفت الله و امثال اینها گفته شده است یک دلیل آن دفع ضرر محتمل و دیگری وجوب شکر منعم است، یا مثلاً اصل وجوب اطاعت چه دلیلی دارد؟ یکی از ادله آن وجوب شکر منعم است؛ اینها بیشتر جنبه کلامی دارد.

در فقه نیز در مواردی به آن تمسک شده است از جمله در اصل وجوب عبادت، یکی از ادله وجوب خصوص عبادت قاعده وجوب شکر منعم است. یا مثلاً در بحث توبه به این قاعده تمسک شده است، گفته شده است توبه از باب وجوب شکر منعم واجب است و از جمله در بحث امر به معروف و نهی از منکر و مواضع دیگری که در کلام یا اصول یا فقه به این قاعده تمسک شده است.

مفهوم «شکر»

بحث دوم در قاعده «وجوب شکر منعم» مفهوم شکر است. شکر یعنی چه؟

بررسی لغوی

وقتی به کتاب‌های لغت مراجعه کنید مثلاً در کتاب العین این‌طور آمده است که الشُّكْرُ: عرفان الإحسان [و نشره و حمد مولیه]^۱، چنین تعبیرهایی در آنجا آمده است یا در لسان دارد که الشُّكْرُ: مقابلة النعمة بالقول و الفعل و النية^۲، این در کلمات بعضی لغویین آمده است یا مثلاً در مفردات آمده است. قبل از مفردات هم در بعضی کتب دیگر آمده است الشُّكْرُ: تصوّر النعمة و إظهارها^۳، همین که توجه به این نعمت کند و آن را اظهار کند که البته مقصودشان از توجه به نعمت یعنی توجه به اینکه این نعمت از این منعم است، نه صرف تصور خود نعمت بلکه تصور اینکه این از اوست و اظهار آن. در بعضی کلمات آمده است ثناء المنعم، ستایش منعم. بعضی جاها رضا آمده است و در بعضی جاها هم آمده است که مكافئة الإحسان، اینها تعابیری است که در لغت آمده است و همین‌طور نکات دیگری نیز در کتب لغت آمده است مثلاً اینکه وقتی شکر را با حمد مقایسه کنیم در اوایل کتاب «حاشیه» گفته شده^۴ است که حمد اعم است، حمد و ثنا ستایشی است که ممکن است بر صفات محموده شخص انجام شود یا بر کاری که برای من انجام داده است، این عام است، اما شکر مقابل احسان است یعنی فقط در برابر نعمتی است که متوجه کسی شده است ولی حمد و ثنا این‌طور نیست، ممکن است کسی نعمتی به من نداده باشد ولی انسان عظمت او را می‌ستاید بدون اینکه نعمتی از او به کسی رسیده باشد.

جمع‌بندی

جمع‌بندی اینها به این شکل است که شکر توجه به این است که این نعمت از کجا آمده است؟ اما این توجهی که همراه با نوعی صرف تصور نیست حتی تصور نعمت نیست، تصور اینکه نعمت هم از او است نیست بلکه تصویری است که از نعمت و انتساب نعمت به منعم است و نوعی خضوع عنوان جزاء و نوعی پاداش دادن است، بنابراین تصور نعمت مقدمه است و حقیقت شکر نیست، تصور اینکه این نعمت از منعم است نیز حقیقت شکر نیست، اینها لازمه است ولی مقدمه است، چیزی که شکر است این است که یک نوع خضوع و پاسخگویی در مقابل منعم باشد. در حقیقت شکر نوعی پاسخگویی به منعم است که این در کلام لسان العرب بود که مقابله النعمة که فکر می‌کنم این دقیق‌تر از همه آنها است یعنی تصور صرف نعمت شکر نیست، تصور اینکه این نعمت از این منعم است این هم شکر نیست، وقتی به پایه شکر می‌رسد که بعد از اینها به نوعی درصدد مقابله برآید، این نعمت می‌شود.

بنابراین در مجموع این کلمات چیز دقیق‌تری که می‌شود در باب شکر گفت همان مقابله النعمة است، جزاء دادن و پاداش دادن است، یک جور درصدد ادای پاداش و مقابله برآمدن است. حقیقت شکر این است، در حقیقت امری ایقاعی و حالتی نفسانی است که در آن نوعی خضوع به عنوان مقابله وجود دارد؛ نوعی خضوع در مقام مقابله این حقیقت شکر است. این یک نکته است که حقیقت شکر و هسته اصلی شکر مقابله النعمة است، مقابله النعمة‌ای که در او خضوع است و مقابله مثبت است، پاسخگویی مثبت به نعمت است.

خضوع که می‌گویم یعنی پاسخگویی مثبت است، می‌خواهم بگویم شکر مقابل کفر، مقابله منفی نیست، مقابله مثبت است؛ یعنی پاسخگویی مثبت، نوعی پاسخ دادن به منعم از قبیل پاسخ مثبت نه منفی و امثال اینها مثلاً قدردانی و امثال این. بنابراین تصور نعمت و

۱. کتاب العین؛ ج ۵؛ ص ۲۹۲

۲. لسان العرب؛ ج ۴؛ ص ۴۲۴

۳. مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۴۶۱

۴. تاج العروس من جواهر القاموس؛ ج ۷؛ ص ۴۹ - الفروق فی اللغة؛ ص ۳۹ - مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۲۵۶



تصور اینکه نعمت از منعم است اینها از مقدمات است و در هسته اصلی نیست، همانطور که اظهار این شیوه‌ها و شکل‌ها همه در واقع نمادها و نمونه‌های شکر می‌شود.

مراتب شکر

شکر و مقابله نعمت می‌تواند به شکل‌های مختلف باشد و در این شکل‌های مختلف طیفی را شاهد هستیم؛

مرتبه جوارچی

از آن مقابله‌ای که حالت نیت دارد و امری کاملاً درونی و باطنی است که آن درونی و باطنی را هم تعبیر به تصور کرده‌اند منتها این تعبیر، تعبیر تامی نیست، شکل درونی و باطنی آن این است که تصور می‌کند این نعمت از منعم است و نوعی قدردانی قلبی است که حتی ممکن است به زبان هم نیاید، این مرتبه‌ای است که مرتبه جوارچی خیلی محض و البته خالص آن است که در دل فرد نوعی خضوع پیدا می‌شود، این خضوع و توجه به اینکه از او است و همراه با خضوع و قدردانی قلبی و درونی یک مرتبه است. . این تحلیل‌های ما است، اگر در دل فقط می‌دانید که مال او است، این شکر نیست ولی اگر در دل نوعی فروتنی مقابل او داری و البته او نیز به شکلی از این مطلع می‌شود (احتمالاً باید این قید را ذکر کنیم) چون اگر او هیچ اطلاعی نداشته باشد مثلاً کسی که باطن را نمی‌فهمد من آن را فروتنی و خضوع و پاسخ مثبت قلبی داده‌ام این را شاید نگویند ولی در مورد خدا و منعم حقیقی این وجود دارد. .

بنابراین مرتبه بسیار رقیق قلبی وجود دارد که اگر منعم آگاه باشد حتماً آن پذیرش درونی که این از او است، یک مرتبه از شکر به حساب می‌آید، می‌دانم - می‌دانم تصویری و تصدیقی محض نه بلکه نوعی می‌دانم همراه با نوعی ایمان و توجه و خضوع، - این یک مرتبه است.

مراتب جوارچی

بعد از آن هم مراتبی است که جوارچی است، زبانی و لسانی است که عرفیت این خیلی بیشتر است و در منعم‌های غیرحقیقی هم این وجود دارد ولو اولی بیشتر در منعم حقیقی است؛

الف. ثناء

مرتبه دوم هم همان ثناء و اینها است که به زبان جاری می‌شود یا با اشاره و کنایه و زبان جاری می‌شود که این معنی و مرتبه بیشتر در عرف رایج است.

ب. اطاعت

مرتبه سوم هم آن است که در جوارح و در عمل تجلی پیدا می‌کند، این مرتبه بالاتر و دقیق آن است یعنی خواسته‌های او را مورد توجه قرار می‌دهد، اطاعت می‌کند با مراتبی که اطاعت دارد، از اطاعت الزامی‌اتش تا غیر الزامی‌ات و اینکه ارضاء و اراده او را در نظر می‌گیرد. این سه مرتبه است. گاهی گفته شده است که شکر همان ثناء المنعم است، این در واقع مرتبه وسط است که خیلی عرفی است و به آن شکر

گفته‌اند، بسیاری از تعابیری که در تعریف شکر آمده است یا تعریف به مقدمات است مانند تصوّر النعمه و إظهارها^۵ و امثال اینها. یا تعبیر به بعضی مراتب است مثلاً یکی گفته است شکر رضا است؛ رضا امری قلبی است. یا گفته شده است که ثناء است، ثناء یک مرتبه است، گاهی هم گفته شده است که مکافئة الإحسان است، مکافئه عملی احسان است، آن هم یک مرتبه است. اینها تعابیر متفاوت است و هیچ‌کدام تعریف تام نیست؛ بنابراین به نظر می‌آید آن جمله‌ای که در لسان العرب آمده است شاید بهترین جمله باشد که مقابله النعمة بالقول و الفعل و النية^۶، این تعبیر بهتر و اولی از همه این‌ها است منتها با همین تفصیلی که عرض کردیم. تمام بحث همین دو مطلب بود؛

۱. هسته اصلی شکر ثناء قولی یا تصور نیست بلکه هسته اصلی پاسخ مثبت دادن به این احسان است.
۲. نکته دیگر این بود که این یک مصداق بارزی دارد که عرف فوری می‌فهمد و همان مرحله وسطی است اما وقتی دقیق شویم مرحله باطنی خیلی عمیق دارد، همان‌طور که یک مرحله ظاهری عملیاتی دارد که امتداد شکر و مصداق دیگر شکر است.

سؤال: نیت شرط لازم است؟

جواب: شکر امر قصدی است، شاکر باید بفهمد و بداند این مال او است.

سؤال: اگر شخص در دل شاکر نیست و نیت ندارد ولی عملاً شاکر است؟

جواب: آن را نمی‌توانیم بگوییم که نفی کنیم.

شرط قصد در شکر

مطلب بعد این است که آیا این شکر امر قصدی است؟ از عناوین قصدیه است یا از عناوین قصدیه نیست؟ ممکن است بگوییم عنوان قصدی است یعنی وقتی کسی مقابله الإحسان را شکر می‌داند که در آن توجه به این باشد و او قصد این مقابله را داشته باشد، اما اگر قصد ندارد ولو در واقع این عمل اطاعت است در اینجا ممکن است بگوییم شکری نیست (اگر این را عنوان قصدی بدانیم) البته ان احتمال نیز منتفی نیست، کسی بگوید شکر مطلقاً قصدی نیست یا لااقل در مواردی عرف می‌گوید بدون قصد هم این اطاعت نوعی شکر است ولو توجه ندارد؛ حتی احتمال سومی نیز وجود دارد که یک حالت قصدی و به صورت «أو» داشته باشد، در مواردی با قصد درست می‌شود، در برخی موارد هم اگر قصد نباشد عرف باز می‌گوید این شکر است، مثل اطاعت و... در عمل، ممکن است کسی این را بگوید ولی در جاهایی در امور باطنی نیت و امثال اینها قصد می‌خواهد؛ بنابراین در قصدی بودن و نبودن سه احتمال وجود دارد که ظاهر و اولی همان احتمال اول است که صدق شکر جایی است که نوعی قصد در کار باشد والا صدق نمی‌کند.

سؤال: آیا قوانین اخلاقی به طور مطلق قصدیه هستند؟

جواب: کلاً نه البته برخی اخلاق را متقوم به قصد می‌دانند، این در فلسفه اخلاق بحث شده است، اگر آن را بگوییم وقتی آنها اخلاقی می‌شود که قصد در کار باشد. ولی شاید این اطلاق نداشته باشد.

۵. مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۴۶۱

۶. لسان العرب؛ ج ۴؛ ص ۴۲۴

جمع‌بندی مفهوم «شکر»

بنابراین بهترین تعبیر شکر مقابله الإحسان است، بالقول و الفعل و النية و اولی این است که این را قصدی در نظر بگیریم.

مفهوم «نعمت»

بحث سوم در این قاعده در ارتباط با واژه نعمت است؛ بحث زیادی در این باره وجود ندارد، در بعضی کتب لغت آمده است که الخفض و الدّعة^۷، گاهی تعبیر شده است المال^۸، گاهی تعبیر شده الحالة الحسنه^۹ و چیزهایی از این قبیل که مفهوم واضحی دارد، نعمت یعنی چیزی که موجب آسایش شخص است و راحتی او را تأمین می‌کند، یعنی نیازی از او را مرتفع می‌کند، چون مفهومی که در لغت آمده است همان الدّعة^{۱۰} و آسایش و راحتی است منتها آسایش و راحتی وقتی حاصل می‌شود که نیازی است و آن پاسخ داده می‌شود. این مفهوم نعمت است.

سؤال: صرف ملائمت با نفس هم می‌تواند باشد و می‌شود ضرورتاً نیاز در آن نباشد؟...
جواب: یک نوع نیاز اینجا فرض می‌گیرید، نیاز به معنای عام این را هم شامل می‌شود.

انواع نعمت

اما این آسایش و راحتی را یا باید طوری معنا کنیم که اصل وجود را هم در بگیرد،

۱. چون شئی از نعمت، نعمت‌های به هلیه مرکبه است، نعمت‌هایی است که با هلیه مرکبه تعبیر می‌شود یعنی بعد فرض وجود چیزی به او می‌دهد که در واقع ملائمتی را می‌دهد یا نیازی را رفع می‌کند که همه اینها را شامل می‌شود، یک نوع آسایشی است یا وضع نیکویی برای او ایجاد می‌کند.
۲. نوعی نعمت نیز وجود دارد که به نحو هلیه بسیطه است که این در مورد حضرت حق است که اصل وجود را به او اعطا می‌کند، در آن صورت در این مفهوم الدّعة و آسایش نیست، اگر پاسخ به نیاز هم می‌دهیم یک نیاز تحلیلی است که ماهیت خود را محتاج وجود می‌داند و لذا اگر بخواهیم این اعطاء الوجود را هم نعمت در نظر بگیریم که قطعاً باید نعمت بگیریم.

و لذا باید مقداری از این مفهومی که در لغت آمده است الدّعة یا الحالة الحسنة باید از اینها بالاتر بیاییم، آسایش و راحتی و پاسخ به نیاز را باید بالاتر بیاییم، چگونه بالاتر بیاییم و رقیق‌تر کنیم؟ یا باید بگوییم این پاسخ به نیاز و اعطای امر ملائمت در اینجا تحلیلی است، در رابطه ماهیت و وجود، تقاضای ماهیت است. یا اینکه مفهوم را عوض کنیم و بگوییم آسایش و اینها هسته اصلی نیست، این است که فیضی عاید شود، از کسی فیضی به جایی متوجه شود، فیضی به نحو هلیه بسیطه یا مرکبه به وجود بیاید یا به او داده شود، شاید تعبیر الحالة الحسنة که در بعضی لغت‌های دیگر آمده است اگر بخواهیم معنای عام را بپذیریم، شاید آن اولی باشد، الحالة الحسنة یعنی امر نیکویی را پدید

۷. کتاب العین؛ ج ۲؛ ص ۱۶۱ و لسان العرب؛ ج ۱۲؛ ص ۵۷۹

۸. لسان العرب؛ ج ۱۲؛ ص ۵۷۹ و معجم المقاییس اللغة؛ ج ۵؛ ص ۴۴۶ و مجمع البحرین؛ ج ۶؛ ص ۱۷۸

۹. مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۸۱۴

۱۰. کتاب العین؛ ج ۲؛ ص ۲۲۳ و معجم المقاییس اللغة؛ ج ۶؛ ص ۹۶ و مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۸۶۱

آوردن اعم از اینکه اعطاء الوجود است یا اعطاء کمالات الوجود باشد، آن کمی شمول بختی دارد؛ بنابراین یا باید بگوییم که الدعة و آسایش و پاسخ به یک نیاز دادن اعم است از آن امر خارجی و تحلیلی. یا اینکه باید بگوییم از اول معنای آن ایجاد الحالة الحسنة است، حاله هم به معنای اعم از جوهری و عرضی و هلیه بسیطة و مرکبه بگیریم؛ نکته مهم این است که مفهوم را باید طوری بگیریم که شامل اعطاء الوجود و هلیات البسیطة هم بشود که قطعاً در منطق دینی و قرآنی این است.

مفهوم «انعام»

نسبت به انعام هم چیزی که در لغت آمده است تبعاً للإنعام: إيصالُ الإحسانِ إلى العَيْرِ^{۱۱} و صرف کار خوب کردن را نمی گویند بلکه این است که خیری به موجود ذی شعوری برسد، این هم به تبع نکته‌ای که قبل گفتیم ایصالُ الإحسانِ إلى العَيْرِ اعم از اعطاء الوجود به نحو هلیه بسیطة یا اعطاء کمالات به نحو هلیه مرکبه است و لذا شکر منعم تبعاً معنای عامی است و لذا منعم حقیقی و نسبت به وجود حقیقی هم این قاعده شامل می‌شود، همان‌طور که در تصورات ارتکازی ما است، آوردن این قاعده در کلام بر همین مبنای تعمیم به اعطاء الوجود و اعطاء النعمة به نحو هلیه بسیطة است.

تبعاً معلوم شد نعمت هم مراتب دارد؛ از اعطاء الوجود به نحو هلیه بسیطة بگیرد تا اعطاء کمالات که در اعطاء کمالات هم مراتب دارد. این از یک جهت که هلیه بسیطة و مرکبه و بعد هم مراتبی که در هلیه بسیطة و مرکبه است و با یک بیان دیگر در حقیقت منعمی داریم که منعم حقیقی است که علت است و منعم‌هایی داریم که معادات هستند و وسائط هستند، همه اینها مشمول این می‌شود و لذا در سلسله مراتب انعام آن جایی که علتی فوق علت دیگر است و به واجب الوجود می‌رسد، همه این سلسله مراتب از علل معده تا وسائط مادی و غیرمادی از ملائکه و اینها تا برسد به خدا، اینها همه مراتب منعمی می‌شوند، شکر منعم همه را هم شامل می‌شود. معنای روایت **لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق**^{۱۲} سه چهار احتمال دارد که لازم نیست به آن بپردازیم ولی به‌هرحال این سلسله مراتب همه مشمول این قانون و قاعده می‌شوند.

مقایسه قاعده «وجوب شکر منعم» با دیگر قواعد

مطلب چهارم در این قاعده این است که این قاعده را با دو سه قاعده دیگر مقایسه کنیم، این مقایسه هم منظومه‌ای از قواعد خوبی را به دست می‌دهد.

در این منظومه چهار قاعده وجود دارد:

۱. وجوب دفع ضرر؛
۲. حسن جلب منفعت. که وجوب نیست؛

^{۱۱}. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ۲ جلد، الهادی - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۰۵ ق.

^{۱۲}. مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۸۱۵ و التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۱۲؛ ص ۱۷۸

^{۱۳}. عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲؛ ص: ۲۴: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَمْرَانَ الدَّقَاقُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الْمَكْتَبِ رَحِمَهُمُ اللَّهُ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ^{۱۳} مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادِ الْأَدْمِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَاعَ يَقُولُ مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ. عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲؛ ص ۲۴

۳. وجوب شکر منعم؛

۴. وجوب حبّ کامل؛

اگر بخواهیم به اینها نظم دهیم شاید بتوان با آن چهار نوع عبادت به شکلی ربط داد؛

۱. عبادت خوفی با دفع ضرر سازگار است؛

۲. عبادت طمعی با جلب منفعت سازگار است؛

۳. عبادت شکری با وجوب شکر منعم سازگار است؛

۴. عبادت حبّی نیز وجود دارد که بر اساس طبیعت انسان است که محبت کامل است و آنجا ممکن است حکم عقل هم باشد؛

البته معمول روایات عبادت‌ها را سه شاخه‌ای کرده است، منتها آلهایی که شاخه سوم را می‌گویند دو طایفه‌اند؛ در بعضی از آنها شکر آمده است و در بعضی حبّ آمده است و آن حبّ طبعاً بالاتر است؛ و لذا می‌گوییم چهار نوع است، در مواردی انسان تحت تأثیر ترس است، در مواردی دیگر تحت تأثیر علاقه و محبت به نعمت و امثال اینها است. این فرد خودش و آینده را می‌بیند، در طمع و خوف خود و آینده را می‌بیند (قسم اول و دوم) در قسم سوم که شکر است باز خود را می‌بیند ولی اعم از گذشته و آینده، ولو آینده‌ای هم در کار نباشد باز هم شکر خدا لازم است. در حبّ در واقع از همه گذشته و آینده و خود آزاد می‌شود و او می‌بیند. این چهار نوع عبادتی است که آنجا گفته شده است، پشتوانه این عبادات این قواعد است.

ما قاعده‌ای به نام وجوب دفع ضرر داریم و قاعده دیگری به نام جلب منفعت داریم، در جلب منفعت عقل حکم به وجوب ندارد، مگر اینکه فقدان یک منفعت موجب ضرر شود و لذا در جلب المنفعة حکم الزامی نداریم مگر اینکه روحش به درجه‌ای برسد که در عدم المنفعة ضرری باشد. وجوب شکر منعم وقتی با وجوب دفع ضرر مقایسه شود این تفاوت را ملاحظه می‌کنیم که در دفع ضرر خطر و مشکلی متوجه می‌شود و می‌گوید آن را دفع کن ولی در شکر منعم دامنه این قاعده وسیع‌تر است.

جمع‌بندی

نکته اصلی که در بحث چهارم می‌خواهیم بگوییم این است که تفاوت این قاعده با قاعده قبلی این است که در وجوب شکر منعم ممکن است هیچ خطر و ضرری وجود نداشته باشد ولی باز عقل می‌گوید شکر کن، سپاس‌گذاری و قدردانی کن، با اینکه هیچ خطر و ضرری هم در کار نیست، عبادت شکری هم همین است و لذا اگر بساط جهنم و خطر دنیایی و مادی برداشته شود باز قاعده وجوب شکر منعم جریان دارد و لذا جریان قاعده وجوب شکر منعم دایره وسیع‌تری دارد و اعم است از اینکه خطری متوجه باشد در اثر اینکه اطاعت کند یا نکند. می‌گوید از باب شکر اطاعت و ثناء کن ولو اینکه هیچ خطری هم در عالم و در دنیا و آخرت نباشد.

جریان قاعده «وجوب شکر منعم» در سلسله علل و معالیل

در بحث پنجم شبیه قاعده دفع ضرر محتمل می‌گوییم که وجوب شکر منعم دامنه وسیعی دارد که هم قاعده‌ای است که در سلسله علل احکام جاری می‌شود، هم در سلسله معلولات جاری می‌شود. توضیحی هم در دفع ضرر راجع به همین دادیم، اینجا هم توضیح می‌دهیم.